

ضمانت اجرای نقض حقوق طرفین دعوی در فرآیند دادرسی عادلانه

بیژن رئیسی گهرویی^۱

چکیده

تحقق مفهوم عدالت کیفری، مستلزم تضمین حقوق افراد و تعیین ضمانت اجرای عملی و قاطع در برابر تخلف از موازین دادرسی عادلانه می باشد. گسترش محدوده ضمانت اجرای دادرسی عادلانه در چارچوب قوانین، سبب جلوگیری از تعمیم مصادیق غیرعادلانه و مستبدانه‌ای می‌شود که حقوق اساسی افراد را در فرآیند دادرسی‌های کیفری به مخاطره می‌اندازند. در این راستا، تضمین دادرسی عدالت محور مستلزم استقلال سیستم قضایی، وجود مقامات قضایی مستقل و عدم حمایت جانب‌دارانه از طرفین در فرآیند دادرسی می‌باشد. جلوگیری از تفسیر قیاسی در قوانین شکلی جهت حمایت از حقوق افراد و تأکید بر لزوم تفکیک مقررات اجرایی محض و مقررات مربوط به حقوق دفاعی متهم، خاستگاه اولیه پژوهش در این زمینه می‌باشد. سعی بر این بوده است که بر حقوق افراد در فرآیند رسیدگی عادلانه متمرکز شده و در جهت تأکید بر تأخر در رسیدگی و جلوگیری از رسیدگی سریع و خارج از موازین عادلانه، گامی نوین برداشته شود.

کلیدواژه‌ها: دادرسی، عادلانه، ضمانت اجرا، استقلال، کیفری.

مقدمه

عینیت یافتن عدالت مستلزم وضع قواعد و قوانینی مبرهن است. با توجه به ادراکات متکثر از معنای عدالت و اختلاف باورهای متعدد، تنها راه تأمین اجرای عدالت، تعین این مفهوم در قالب موازینی روشن است که با دیدگاهی منصفانه و ضابطه مند تفسیر و اجرا گردد. دادرسی عادلانه مجرای بارز حقوق ماهوی بوده و عدم توجه کافی به موازین عدالت و تنها تأکید صرف بر زیرساخت‌های اساسی آن، جز قوانینی مکتوب و بی‌تأثیر، حاصلی در بر نخواهد داشت. تحقق آرمان‌های عدالت کیفری، مستلزم کاربرد ضوابط اساسی همچون ملاحظه اصل برائت، وجود حق طرح دعوی و دفاع در مرحله تحقیقات مقدماتی و استقلال عملی سیستم قضایی در رسیدگی کیفری می‌باشد. قانون‌گذار به صورت مستقیم و تبعی، اصول بنیادین دادرسی را تضمین نموده و همراه با روش‌های الزامی و قهرآمیز، تدابیری مقتضی اتخاذ نموده است. قانون آیین دادرسی کیفری جدید با تغییرات عددی، شکلی و ماهوی گسترده در رسیدگی و نحوه تعقیب متهم، نوعاً گرایش به اعمال «اصل تفسیر مضیق به نفع متهم»، رعایت اصول و هنجارهای حقوق شهروندی و تلاش برای تحقق موازین دادرسی عادلانه نسبت به افرادی که به لحاظ سِمَت خود در فرآیند رسیدگی کیفری شرکت می‌کنند دارد. احترام به تمامیت جسمانی و معنوی اشخاص هنگام تحقیق و تحصیل ادله کیفری، از جمله مواردی است که مورد تأکید قانون‌گذار قرار گرفته است. اجبار و اکراه متهم هنگام بازجویی ممنوع اعلام شده و در صورت نقض تمامیت جسمانی و معنوی اشخاص در فرآیند رسیدگی، مرتکب بر اساس قانون مجازات اسلامی، مجازات خواهد شد. از جمله موارد دیگری که می‌توان به آن‌ها اشاره کرد، رعایت

۱- کارشناس ارشد فقه و حقوق جزا، Reissi_b2204@yahoo.com

حریم خصوصی اشخاص هنگام تحقیق و جمع‌آوری ادله در فرآیند تحقیقات مقدماتی و حفظ استقلال و بی‌طرفی دستیاران عدالت کیفری است که در صورت نقض، مجازات کیفری را در بر خواهد داشت.

۱- مبانی بنیادین ناظر بر فرآیند دادرسی عادلانه

۱-۱- حق دادخواهی

اگر جنبه عینی و واقعی مسئولیت کیفری را التزام شخص نسبت به تحمل آثار جزایی رفتار مجرمانه خود قلمداد نماییم، عدم رعایت اصول بنیادین رسیدگی‌های کیفری نیز می‌تواند چنین التزام و مسئولیت کیفری را به دنبال داشته باشد، چراکه نقض این اصول به مفهوم تحقق رفتار مجرمانه‌ای قلمداد می‌شود که از سوی قانون‌گذار جرم انگاری و دارای ضمانت اجرای کیفری دانسته شده است. تعیین مجازات برای عدول از اصول بنیادین، بیانگر اهمیت آن‌ها در سیاست کیفری و تلاش قانون‌گذار برای حمایت کیفری از آن‌هاست.

«دادخواهی حق مسلم هر فرد است» و تضمین این حق و اصل دسترسی به مرجع قضایی ایجاب می‌نماید حق دادرسی اشخاص، به‌ویژه در رسیدگی‌های کیفری و تحقیقات مقدماتی مراجع قضایی با تدابیر مختلفی از جمله سازوکارهای کیفری مورد حمایت قرار گیرد. از این روست که قانون‌گذار به‌طور کلی، محرومیت افراد از حقوق مقرر در قانون اساسی را جرم انگاری نموده است. مفهوم دادخواهی هرچند در معنای مضیق، تداعی‌گر طرح دعوا از جانب خواهان یا شاکی است، اما در مفهوم موسع، طرف دیگر دعوا یعنی خواننده یا متهم را نیز در برمی‌گیرد. در دعوای کیفری هر دو طرف دعوا اعم از بزه دیده و متهم باید در چارچوب دادرسی دادگرانه و عادلانه رسیدگی و محاکمه شوند. این دو جنبه دادخواهی مورد توجه قانون‌گذار کیفری قرار گرفته است. بدین جهت، ماده ۵۹۷ ق.م.ا. ۱۳۷۵ (تعزیرات)، عدم قبول شکایت، رسیدگی، صدور حکم و به‌طور کلی رفتار مخالف با نص صریح قانون را قابل مجازات دانسته و از این طریق حقوق شکات و بزه دیدگان را تضمین نموده است. بر اساس نظریه مشورتی شماره ۷/۴۱۵۰ مورخ ۱۳۷۳/۶/۲۱ اداره حقوقی قوه قضائیه، عدم رسیدگی به شکایات و تظلمات و عدم اجرای احکام صادره از مراجع قضایی، نقض حقوق و آزادی‌هایی است که در قانون اساسی برای ملت در نظر گرفته شده و خلاف وظایف و رسالتی است که دولت و قوه قضائیه علی‌الخصوص نسبت به ایجاد امنیت قضایی به عهده‌دارند و هیچ‌یک از مقامات، مسئولین و مأمورین دولتی نمی‌توانند آزادی افراد ملت را سلب یا افراد ملت را از حقوقی که در قانون اساسی به آن‌ها داده شده، محروم کنند. در این راستا، اصل دسترسی شهروندان به مرجع قضایی و سلب این حق از آنان موجب توجه قانون‌گذار قرار گرفته است. در مواد ۵۷۲، ۵۷۴ و ۵۹۷ ق.م.ا. ۱۳۷۵ (تعزیرات)، عدم اعلام تظلم و دادخواهی اشخاص به مقامات ذی‌صلاح، ممانعت از رساندن تظلمات محبوسان به مقامات صالح و به‌طور کلی عدم استماع شکایات و تظلم خواهی اشخاص، جرم انگاری شده است (گلدوست جویباری و باقری نژاد، ۱۳۹۲، صص ۹۲-۷۳).

در خصوص حق دادخواهی و دسترسی یکسان به مرجع رسیدگی‌کننده، دادگاه اروپایی حقوق بشر در پرونده گلدِر علیه بریتانیا^۱، بیان می‌دارد: «وجود کلیه تضمینات پیش‌بینی شده در ماده ۶ این کنوانسیون، بدون وجود دادرسی که

1- Golder v. United Kingdom, 21 February 1975.

لازمه آن حق دادخواهی و شکایت در دادگاه است قابل درک نمی‌باشد.» لذا این حق به‌نوعی در ماده ۶ کنوانسیون اروپایی مستتر بوده، لازمه بهره‌مندی از سایر تضمینات پیش‌بینی شده در این ماده می‌باشد و رعایت آن ضروری است (محمدی کنگ سفلی، ۱۳۹۴، ۱۴۴).

۱-۲- حق دفاع

در صورتی که شخصی در معرض اتهام قرار گیرد، حق دفاع آزادانه نباید منجر به ایجاد محدودیتی خاص برای وی گردد. اگر ابزار و اندیشه دفاعی وی مورد پذیرش واقع نگردد و دلایل کافی و منطقی بر توجه اتهام وجود داشته باشد به طوری که برای دادرسان اقناع وجدانی به وجود آورده و در مقام صدور حکم محکومیت برآیند، باید فقط به مجازات از پیش تعیین شده در قانون حکم دهند و حکم نیز با رعایت حیثیت و کرامات انسانی اجرا شود (آخوندی، ۱۳۹۳، ج ۴).

همچنین اعطای فرصت کافی به متهم جهت دفاع از خود، بیشتر از هر امر دیگری به کشف حقیقت کمک می‌کند؛ چراکه متهم بیش از هر فرد، دستگاه و مقام دیگری به حقیقت امر آگاه است و دفاع وی با کشف حقیقت ملازمه و ارتباط مستقیم دارد (جزایری، ۱۳۹۴، ۲۹۵).

۱-۳- منع شکنجه

ماده اول کنوانسیون ملل متحد علیه شکنجه، شکنجه را این‌گونه تعریف می‌کند: «اصطلاح شکنجه به معنای هرگونه اقدامی می‌باشد که از طریق آن درد و رنج شدید جسمی یا روحی، برای اهدافی مانند دریافت اطلاعات از شخص مذکور یا دیگری، به‌طور عمدی اعمال می‌شود». در قلمرو کیفری جمهوری اسلامی ایران، ممنوعیت شکنجه در قالب اصل ۳۸ قانون اساسی و ماده ۵۷۸ ق.م.ا. ۱۳۷۵ (تعزیرات)، تبلور یافته است. بر اساس اصل ۳۸ قانون اساسی، هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نبوده، چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل بر اساس قانون مجازات خواهد شد. همچنین بر اساس ماده ۵۷۸ ق.م.ا. ۱۳۷۵ (تعزیرات)، شکنجه و آزار بدنی جرم محسوب می‌شود و ضمانت اجرای تخلف از آن، علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد، حبس از شش ماه تا سه سال خواهد بود.^۱

کاربرد شکنجه و اعمال خشونت در قلمرو کیفری ایران به‌صورت مطلق جرم انگاری نشده است. به‌عنوان نمونه، ایراد ضرب و جرح از جانب مأموران دولتی در حین انجام وظیفه، چنانچه مشمول مواد ۵۷۸ و ۵۷۹ ق.م.ا. ۱۳۷۵ (تعزیرات) شود، حق الناس محسوب شده و قابل گذشت است. اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۱۳۷۶/۱/۱۰-۷/۸۶۳، علت این موضوع را عدم وجود عنوانی خاص در قوانین کیفری دانسته است (آشوری، ۱۳۹۱، ج ۱، ۴۱).

۱- ماده ۵۷۸ ق.م.ا. ۱۳۷۵ (تعزیرات): هر یک از مستخدمین و مأمورین قضایی یا غیر قضایی دولتی برای اینکه متهمی را مجبور به اقرار کند او را اذیت و آزار بدنی نماید، علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌گردد و چنانچه کسی در این خصوص دستور داده باشد فقط دستوردهنده به مجازات حبس مذکور محکوم خواهد شد و اگر متهم به واسطه اذیت و آزار فوت کند مباشر مجازات قاتل و آمر مجازات آمر قتل را خواهد داشت.

از جمله موضوعات مندرج در مواد کنوانسیون منع شکنجه، رفتارهای ظالمانه، غیرانسانی و تحقیرکننده سازمان ملل، می‌توان به تکلیف دولت‌ها به تعقیب و محاکمه مرتکبین شکنجه، ایجاد امکانات لازم جهت طرح شکایت از سوی قربانیان شکنجه، جبران خسارت قربانیان شکنجه از سوی دولت، بی‌اثر بودن اقرار ناشی از شکنجه، جرم انگاری اعمالی که شکنجه تلقی می‌شوند و آموزش لازم به کارکنان زندان‌ها جهت آشنایی با ممنوعیت شکنجه اشاره کرد (آشوری، پیشین، ۴۲).

بر اساس ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، هیچ‌کس نباید مورد شکنجه، تنبیه و رفتار غیرانسانی یا تحقیرآمیز واقع شود. بر این اساس دادگاه اروپایی حقوق بشر در پرونده اولکسا علیه لهستان^۱، ادعای متقاضی مبنی بر شرایط غیرانسانی و تحقیرآمیز بازداشت، به‌گونه‌ای که وی در سلول‌های پرجمعیت نگهداری شده و فضای اختصاص داده‌شده به هر فرد زیر حداقل قانونی ۳ مترمربع بوده را پذیرفت و این موضوع را ناقض ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر دانست.

۱-۴- ضرورت ملاحظه اصل براءت

طرح دعوا از سوی قدرت عمومی علیه کسی که بی‌گناهی او به‌موجب فرض براءت مفروض است و محکوم کردن وی به مجازات با توسل به هر وسیله‌ای تحت عنوان دلیل، پذیرفته نیست. چنین عملکردی نه‌فقط با موازین عدالت سازگاری ندارد، بلکه توالی فاسد آن درنهایت متوجه دستگاه عدالت کیفری و جامعه شده و موجبات عدم اعتماد شهروندان به دستگاه قضایی را فراهم خواهد آورد (آشوری، پیشین، ۲۹۵).

علاوه بر اسناد بین‌المللی، امروزه این اصل در قوانین اساسی و آیین دادرسی کیفری اکثر کشورها متجلی شده است. در این راستا اصل سی و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد: «اصل، براءت است و هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت شود».

رعایت فرض براءت اقتضای آن را دارد که مقام تعقیب ادله را به‌گونه‌ای ارائه کند که دعوا «بدون شک و شبهه معقول» اثبات گردد؛ یعنی چنانچه متهمی دلیل یا قرینه‌ای را ابراز کند که صرفاً تردیدی در صحت یا دلالت ادله استنادی مقام تعقیب ایجاد کند، آن دسته از ادله فاقد اعتبار هستند. ممنوعیت وادار نمودن اشخاص به شهادت و اقرار علیه خود یا اعتراف علیه دیگران، ممنوعیت شکنجه، رفتار غیرانسانی و بی‌رحمانه در طول بازجویی، ممنوعیت بازجویی فنی و القای پاسخ به متهم، ضرورت اعطای فرصت و امکانات لازم به متهم جهت دفع اتهام از خویش (پذیرش دلیل)، ضرورت تفسیر شک به سود متهم و یکسانی فرض براءت نسبت به متهمان اتفاقی و مجرمان با سابقه از جمله آثار فرض براءت محسوب می‌گردند (صابر، ۱۳۸۸، صص ۱۷۵-۱۴۳).

بند ۲ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، این فرض را مورد تصریح قرار داده است و دادگاه اروپایی حقوق بشر، اصل براءت را بدین شرح تعریف می‌نماید: «اقتضای اصل براءت آن است که اعضای دادگاه نباید نسبت به یک متهم با این پیش‌فرض بنگرند که وی مرتکب جرم شده است، بار اثبات دلیل بر عهده دادستان است و هر شکلی به نفع متهم منظور شود» (جزایری، پیشین، ۱۱۴).

دادگاه اروپایی حقوق بشر در پرونده باربرا و دیگران علیه اسپانیا^۱ درباره آثار اصل مذکور اظهار می‌دارد: «این مورد مستلزم آن است که قضات نباید کار خود را با این تصور قبلی که متهم مرتکب جرم شده است آغاز کنند، بار اثبات بر عهده دادستان است و هرگونه تردیدی باید به نفع متهم تفسیر گردد. همچنین این دادستان است که باید متهم را از پرونده آگاه کند تا آنکه بتواند دفاعیاتش را آماده سازد و اوست که باید دلایل کافی برای محکومیت متهم ارائه کند» (محمدی کنگ سفلی، پیشین، ۱۶۵).

۱-۵- برابری امکانات دفاع (تساوی سلاح‌ها)

تحقق دادرسی عادلانه به مثابه بازتابی از اندیشه احترام به کرامت بشری در قلمرو حقوق کیفری و غیر کیفری بوده و عمدتاً در راستای احترام به کرامت انسانی متهمان و ضرورت رعایت حقوق و آزادی‌های اساسی آنان، نظیر حق دفاع و آزادی در فرآیند کیفری شکل یافته و متضمن رعایت اصل تساوی سلاح‌ها می‌باشد (شاملو و مرادی، ۱۳۹۲، ۱۱۶).

اصل برابری سلاح‌ها تأکید می‌کند که هر یک از طرفین دعوا باید بتواند ادعای خود را در شرایطی مطرح کند که وی را نسبت به طرف مقابل، در وضعیت نامناسب‌تری قرار ندهد. ضرورت رعایت اصل تساوی سلاح‌ها ایجاب می‌کند که متهم مانند طرف دیگر دعوی کیفری، از مراحل نخستین شروع فرآیند کیفری از کلیه امکانات ضروری برای دفاع از خویش، برخوردار باشد (جزایری، پیشین).

در حقوق ایران، قانون‌گذار اصل مذکور را به صراحت پیش‌بینی نکرده و آراء دیوان عالی کشور و دادگاه‌های ایران نیز به آن توجهی نداشته‌اند. با این وجود با الهام از اسناد بین‌المللی و دستاوردهای حقوق تطبیقی، اصل تساوی سلاح‌ها به منزله یکی از اصول راهبردی آیین دادرسی کیفری مورد توجه واقع گردیده است. برای نمونه می‌توان به ماده ۵۸ منشور حقوق شهروندی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۹۵^۲ اشاره نمود (ساقیان، ۱۳۸۵، صص ۷۹-۱۱۰).

۱-۶- مهلت معقول در مرحله پیش دادرسی کیفری

۱-۶-۱- مفهوم مهلت معقول

احقاق حق و دادخواهی در صورتی می‌تواند رضایت عموم را فراهم آورد که دچار کندی و اطاله نشود. حتی که به سرعت برای ذی‌حق اثبات و مستقر نشود، چه بسا بی‌ارزش و بی‌اعتبار شود؛ بنابراین، از یکسو اقتدار و اعتبار عدالت و دادگستری و اعاده فوری نظم دچار اختلال و از سوی دیگر، تأمین آسایش و امنیت روانی و قضایی شهروندان ایجاب می‌نماید اصل بنیادین تسریع در رسیدگی و رعایت مهلت معقول و عادلانه در دادرسی مورد احترام قرار گیرد. به همین علت، تأخیر بی‌دلیل و غیرموجه در رسیدگی و احقاق حق پذیرفته نیست و ماده ۵۹۷ ق.م.ا. ۱۳۷۵ (تعزیرات) در مقام حمایت از این اصل بنیادین متذکر می‌شود: «هر یک از مقامات قضایی که ... صدور حکم را برخلاف قانون به تأخیر اندازد ... دفعه اول از شش ماه تا یک سال و در صورت تکرار به انفسال از

1- Barbera, Messague and Jabardo V. Spain, 6 December 1988.

۲- ماده ۵۸ منشور حقوق شهروندی ۱۳۹۵: «حق شهروندان است که از بدو تا ختم فرآیند دادرسی در مراجع قضایی، انتظامی و اداری به صورت آزادانه وکیل انتخاب نمایند. اگر افراد توانایی انتخاب وکیل در مجامع قضایی را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم شود.»

شغل قضایی محکوم می‌شود و در هر صورت به تأدیه خسارات وارده نیز محکوم خواهد شد.» بدیهی است این مقرر قانونی هر چند از صدور حکم سخن به میان آورده است، دربرگیرنده مقدمات آن اعم از تعقیب، تحقیق، صدور قرار و محاکمه نیز خواهد بود (گلدوست جویباری و باقری نژاد، پیشین).

رعایت مهلت معقول در ایران برای اولین بار در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به‌عنوان یکی از اصول دادرسی عادلانه مورد تصریح قرار گرفته است. از منظر تدوین‌کنندگان قانون آیین دادرسی کیفری جدید، جهت تضمین رعایت مهلت معقول مندرج در ماده ۳ این قانون، چنانچه عدم رعایت مهلت معقول به‌گونه‌ای باشد که اصول بنیادین قانون از قبیل اصل براءت، آگاهی از موضوع و ادله اتهام انتسابی در اسرع وقت، بهره‌مندی از حقوق دفاعی از قبیل وکیل مدافع، بهره‌مندی از کارشناس و مترجم و غیره را نقض نماید، با ضمانت اجرای بطلان مواجه می‌شود (مهدوی پور و شهرانی کرانی، ۱۳۹۶، ۹۶).

ماده ۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ عبارت «رسیدگی در کوتاه‌ترین مهلت ممکن» را ذکر کرده است و با یک پندار ناتمام و رایج از این عبارت، مفهوم آن را در تسریع فرآیند دادرسی کیفری خلاصه می‌کند. متهم حق دارد که به‌سرعت و به‌صورت عادلانه به اتهام او رسیدگی شود، بدین ترتیب در صورتی که تسریع دادرسی دقت را بکاهد، حقوق متهم مورد بی‌توجهی قرار گرفته و موجب نقض غرض است. از این رو به‌زعم نگارندگان آنچه در قانون آیین دادرسی کیفری ذکر شده، به تبعیت از ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، مهلت معقول به‌عنوان یکی از اصول دادرسی عادلانه است و بیانگر آن است که فرآیند دادرسی کیفری، ضمن تضمین دسترسی به‌موقع و توأم با دقت، نباید در مدت‌زمانی طولانی ادامه یابد یا اینکه در ظرف زمانی کوتاهی به انجام رسد. به دیگر بیان، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، به‌عمد در این قلمرو از عبارت «متعارف» استفاده کرده است و به مقامات عمومی متذکر شده که تدقیق در رسیدگی نباید تحت‌الشعاع تسریع قرار گیرد (نوریان و سلیمی، ۱۳۹۶، صص ۲۳۳-۲۳۲).

دادگاه اروپایی حقوق بشر در پرونده کانگاسلووما علیه فنلاند^۱ بیان می‌دارد: «زمان ارزیابی طول مدت دادرسی‌ها از اخطار رسمی‌ای که از سوی مقام رسمی صلاحیت‌دار به فرد مبنی بر ارتکاب جرم داده می‌شود یا هر عمل دیگری که بیانگر چنین ادعایی باشد و وضعیت شخص را اساساً تحت تأثیر قرار دهد شروع می‌گردد.» انتهای مدت و روز پایانی نیز با صدور حکم از آخرین مرجع قضایی و به عبارتی با طی مراحل تجدیدنظر و فرجام‌خواهی تعیین می‌گردد.

برای مثال دادگاه مذکور در رأی که در پرونده بوخهلتس علیه آلمان^۲ صادر کرده است، «تاریخ صدور تصمیم نهایی» را نقطه پایان ارزیابی مدت معقول می‌داند (محمدی کنگ سفلی، پیشین، صص ۱۶۱-۱۶۰).

۱-۶-۲- مهلت معقول از گذر ضمانت اجرا

عدم رعایت مهلت معقول با ضمانت‌اجراهایی پاسخ داده می‌شود که ضمانت اجرای بطلان، ضمانت اجرای کیفری و ضمانت اجرای انتظامی از آن جمله‌اند. این ضمانت‌اجراها بنا به اهمیت موضوع نقض شده ممکن است به‌صورت مجزا یا همراه با یکدیگر اعمال شوند.

1- Kangasluoma v. Finland, 20 January 2004.

2- Buchholz v. Germany, 6 May 1981.

۱-۲-۶-۱- پیش‌بینی ضمانت اجرای بطلان

ضمانت اجرای بطلان در مورد عدم رعایت مهلت معقول به مواردی مربوط می‌شود که عدم رعایت، حداقل یکی از اصول بنیادین آیین دادرسی کیفری که در هفت ماده ابتدایی قانون آیین دادرسی کیفری تحت عنوان «تعریف آیین دادرسی کیفری و اصول حاکم بر آن» آمده است را نادیده گرفته یا نقض کند. به دیگر بیان، هرگاه عدم رعایت مهلت معقول در مرحله کشف جرم و تحقیقات مقدماتی به گونه‌ای باشد که یکی از اصول بنیادین دادرسی کیفری به‌ویژه اصل ترافعی بودن و برابری سلاح‌ها را نقض و متهم را از بهره‌مندی حقوق دفاعی نظیر وکیل مدافع، مترجم و غیره محروم نماید، فرآیند کیفری و اقدامات پس‌از آن با ضمانت اجرای بطلان مواجه می‌شود.

در نظام دادرسی ایران، بطلان بیشتر در رویه قضایی مشهود است و موضوعی است که ضرورت به درج ضمانت اجرای قانونی برای آن وجود دارد. هرچند بند «ب» ماده ۶۴ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ در گامی نو، ادعای عدم رعایت اصول دادرسی با درجه‌ای از اهمیت منجر به بی‌اعتباری رأی دادگاه را از جهات فرجام‌خواهی برشمرده است (نوریان و سلیمی، پیشین).

۱-۲-۶-۱-۲- پیش‌بینی ضمانت اجرای کیفری و انتظامی

در مورد ضمانت اجرای کیفری عدم رعایت مهلت معقول، بر اساس ماده ۷ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲، چنانچه اشخاص مشخص شده حقوق شهروندی را در فرآیند دادرسی رعایت نکنند، به مجازات مقرر در ماده ۵۷۰ ق.م.ا ۱۳۷۵ (تعزیرات)، یعنی انفصال از خدمت و محرومیت یک تا پنج‌ساله از مشاغل حکومتی به‌علاوه حبس از دو ماه تا سه سال محکوم خواهند شد؛ بنابراین در صورتی که افراد موضوع این قانون که شامل مقامات قضایی و ضابطان دادگستری و سایر افراد دخیل در فرآیند کیفری است، در اجرای وظایف خود که از جمله آن، رعایت مهلت معقول در فرآیند دادرسی کیفری می‌باشد تخلف کنند، به مجازات مذکور در ماده ۵۷۰ تعزیرات محکوم خواهند شد. علاوه بر این، ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری، تخلف از برخی مواد مذکور را سبب محکومیت از سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی دانسته است. از جمله مواد قانونی در ارتباط با رعایت مهلت معقول که در ماده ۶۳ به آن‌ها اشاره شده، می‌توان به ماده ۳۵ اشاره کرد که ناظر به تکلیف ضابطان دادگستری به انجام دستورها و تکمیل پرونده در مهلت تعیین شده است.^۱ همچنین عدم ارسال فوری پرونده نزد دادستان (ماده ۳۷) و عدم اعلام مشخصات سجلی متهم به دادسرای محل ظرف یک ساعت (ماده ۴۹)، تکالیف دیگر ضابطان دادگستری است که با ضمانت اجرای کیفری روبه‌رو شده‌اند.

عدم رعایت مهلت معقول از طریق ضمانت اجرای انتظامی نیز قابل بررسی است. این ضمانت اجرا به کلیه قضات منصوب شده قابل تسری است و در بند ۲ ماده ۱۴ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۲، به آن اشاره شده است. بر این اساس، تأخیر غیرموجه بیش از یک ماه در صدور رأی و اجرای آن، مجازات انتظامی درجه یک تا چهار را در بر خواهد داشت.

۱- ماده مذکور مقرر می‌دارد: «ضابطان دادگستری مکلف‌اند در اسرع وقت و در مدتی که دادستان یا مقام قضایی مربوط تعیین می‌کند، نسبت به انجام دستورها و تکمیل پرونده اقدام نمایند. تبصره- چنانچه اجرای دستور یا تکمیل پرونده میسر نشود، ضابطان باید در پایان مهلت تعیین شده، گزارش آن را با ذکر علت برای دادستان یا مقام قضایی مربوط ارسال کنند.»

به موجب ماده ۱۳ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۲/۲/۲۵، مجازات انتظامی قضات سیزده درجه می باشد که درجات یک تا چهار آن: توییح کتبی بدون درج در سابقه خدمتی، توییح کتبی با درج در سابقه خدمتی، کسر حقوق ماهانه تا یک سوم از یک ماه تا شش ماه و کسر حقوق ماهانه تا یک سوم از شش ماه تا یک سال می باشد.

۱-۷-۱- حق تجدیدنظر

امکان بروز اشتباه در هرگونه فعالیت بشری موضوعی اجتناب ناپذیر است و فرآیند قضایی نیز از این قاعده مستثنا نیست. از این رو حمایت افراد در برابر اشتباه قضایی امری ضروری به نظر می رسد. بازنگری در تصمیم دادگاه توسط مرجع قضایی بالاتر به این منظور اندیشیده شده است. بر این اساس، در یک دادرسی کیفری، هر کس محکوم به جرمی شود حق خواهد داشت که محکومیت و مجازاتش در دادگاهی بالاتر، مطابق قانون بازنگری شود (فضائلی، ۱۳۹۴، ۴۵۵).

قابلیت اعتراض نسبت به آرای بدوی، متضمن اثر پیشگیرانه است. بدین ترتیب چنان که قاضی یا قضات صادرکننده رأی، مطمئن باشند که نحوه استدلال و قضاوت آنان موردبررسی کارشناسانه از سوی افرادی صاحب نظر و بی طرف قرار خواهد گرفت، بی تردید نهایت دقت و توان خود را در تطبیق صحیح امور موضوعی و حکمی دعوا، به کار می گیرند. فقدان چنین امری به طور طبیعی موجب کاهش دقت در قضاوت می شود که ممکن است علاوه بر ایراد خسارت و لطمه های جبران ناپذیر به حقوق اصحاب دعوی و به ویژه متهم، وجهه دستگاه قضایی را نیز مخدوش سازد (جزایری، پیشین، ۳۰۱).

۱-۷-۱- مفهوم تجدیدنظر

از آنجاکه هر یک از قضات همانند سایر انسان های دیگر در معرض خطا و اشتباه قرار دارند، جهت به حداقل رساندن اشتباهات قضایی و جبران کاستی ها و نارسایی های احتمالی در امور قضایی باید از هر مکانیسم مفید و معقولی در این زمینه بهره جست. یکی از مکانیسم های مفید و کارآمد برای دستیابی به این منظور، تجدیدنظر نسبت به آرای قضایی است. قضات دادگاه بدوی باید همواره در جهت احراز واقع و پرهیز از خطا و اشتباه از هیچ کوششی فروگذار نکرده و به امید جبران آن در مرحله تجدیدنظر نباشند. لیکن بدون تردید، رسیدگی به پرونده برای بار دوم و در مرحله تجدیدنظر، اشتباهات احتمالی را از بین می برد و اعتماد و اطمینان به عملکرد دستگاه عدالت کیفری را افزایش می دهد (منصورآبادی، ۱۳۸۴، صص ۹۰-۶۱).

۱-۷-۲- منع تصمیم گیری به ضرر متهم

در صورتی که متهم به رأی صادره اعتراض کند، چنانچه دادگاه تجدیدنظر رأی را از جهت انطباق با موازین قانونی صحیح تشخیص دهد ولی مجازات را متناسب نداند، نمی تواند مجازات را بیش از میزانی که در رأی دادگاه بدوی آمده است، افزایش دهد. قانون گذار در ماده ۴۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ همین معنا را مورد تأکید قرار داده و مقرر داشته است: «دادگاه تجدیدنظر نمی تواند مجازات تعزیری یا اقدامات تأمینی و تربیتی مقرر در حکم تجدیدنظر خواسته را تشدید کند، مگر در مواردی که مجازات مقرر در حکم نخستین برخلاف جهات قانونی، کمتر

از حداقل میزانی باشد که قانون مقرر داشته و این امر مورد تجدیدنظرخواهی شاکی و یا دادستان قرار گرفته باشد. در این موارد، دادگاه تجدیدنظر استان با تصحیح حکم، نسبت به تعیین حداقل مجازاتی که قانون مقرر داشته است، اقدام می‌کند» (همان).

در پرونده نایت لیمن علیه سوئیس^۱، دادگاه اروپایی حقوق بشر در رابطه با حق تجدیدنظر و ممنوعیت تصمیم‌گیری به ضرر متهم استدلال می‌نماید که رد درخواست تجدیدنظر، بدون بررسی معقول شرایط و ویژگی‌های خاص پرونده، منجر به نقض دادرسی عادلانه می‌گردد و با بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در تضاد است.

۲- مؤلفه‌ها و تضمین‌های دادرسی عادلانه در مرحله تحقیقات مقدماتی

سرآغاز فرآیند دادرسی کیفری، مرحله تحقیقات نخستین یا مقدماتی است. در این مرحله، از یکسو، با جمع‌آوری ادله به نفع یا ضرر متهم و از سوی دیگر، با تدابیر و اقدامات قانونی مناسب برای حفظ ادله و جلوگیری از فرار متهم و درعین حال صیانت از حقوق دفاعی او و درنهایت، اظهارنظر درباره جرم ارتكابی در قالب قراری مقتضی مواجه هستیم.

آنچه این سه جزء مهم در فرآیند تحقیقات مقدماتی را به هم پیوند می‌زند و در حقیقت شاکله این مرحله را تشکیل می‌دهد، اصول و قواعدی است که در تاروپود فرآیند دادرسی تنیده شده است. بدیهی است شناخت این دسته از اصول سازنده و راهبردی حاکم بر مرحله تحقیقات مقدماتی، چه از منظر ویژگی‌های خاص یا مشترک این اصول و چه از منظر بازشناسی مبانی حاکم بر آنها، نقطه شروع ترسیم رابطه بین این اصول با تدابیر دادرسی و به دنبال آن، شناسایی و تعیین ضمانت‌اجراهای مختلف و تضمین گر حسن جریان این اصول در مرحله تحقیقات مقدماتی خواهد بود (گلدوست جویباری و باقری نژاد، پیشین، ۸۹).

استقرار نظم و تنظیم روابط اجتماعی شهروندان ایجاب می‌کند که قواعد و اصول حقوقی از حمایت قانون‌گذار برخوردار بوده و پشتیبانی دولت‌ها را با خود داشته باشند. در این راستا، رعایت اصول بنیادین نیز از طریق پیش‌بینی ضمانت‌اجراهای مربوط به جریان دادرسی و همچنین ضمانت‌اجراهای مربوط به ناقضین اصول تأمین می‌شود. در مورد اخیر، پیش‌بینی ضمانت‌اجراهای حقوقی برای اصول بنیادین، در قالب مسئولیت کیفری برای نقض این اصول و مسئولیت مدنی و انتظامی برای عدم رعایت آنها نمود می‌یابد. عدم رعایت اصول بنیادین رسیدگی‌های کیفری از یکسو می‌تواند التزام و مسئولیت کیفری به دنبال داشته باشد، چراکه نقض این اصول به مفهوم تحقق رفتار مجرمانه‌ای قلمداد می‌شود که از سوی قانون‌گذار جرم‌انگاری و دارای حمایت کیفری دانسته شده است و این حمایت گاه به صورت حمایت کیفری اصلی و به طور مستقیم در ارتباط با اصول بنیادین دادرسی صورت می‌پذیرد و گاه جنبه فرعی و تبعی می‌یابد و قانون‌گذار با تعیین مجازات برای برخی اقدامات و اعمال مجرمانه، به صورت غیرمستقیم از اصول بنیادین حمایت کیفری می‌نماید. از سوی دیگر در کنار این ابزار قهرآمیز الزام‌آور، قانون‌گذار تدابیر دیگری را نیز مورد توجه قرار داده است که برخی به دنبال جبران ضرر و زیان و خسارات وارده بر شهروندان هستند و برخی دیگر، تدابیر اداری و انتظامی قلمداد می‌شوند که به واسطه نقض قواعد خاص گروه‌های اجتماعی یا

1- Nait Liman v. Switzerland, 15 March 2018.

حرفه‌ای بر متخلفان بار می‌شوند. در این میان، نقض اصول بنیادین دادرسی می‌تواند منشأ ایجاد مسئولیت مدنی برای نهادها و مقامات دولتی شود یا مسئولیت انتظامی یا اداری آنان را به دنبال داشته باشد (گلدوست جویباری و باقری نژاد، پیشین).

مقنن در پاسداشت حقوق متهم، افزون بر در نظر گرفتن مقررات حمایت‌کننده، به‌منظور تضمین رعایت مقررات و ضوابط، ضمانت اجرای مختلفی در نظر گرفته است. در این میان، ضمانت اجرای بی‌اعتبار بودن تحقیقات و در نتیجه عدم پذیرش دلیل تحصیل شده به شیوه غیرقانونی قابل توجه است. رد دلیل به معنی عدم پذیرش ادله تحصیل شده به دلیل جمع‌آوری آن‌ها از طرق غیرقانونی است و بطلان دلیل، به معنای عدم پذیرش ادله تحصیل شده به دلیل تأثیرگذاری مؤثر مقامات و مأموران قضایی در فرآیند تحصیل ادله مذکور است. با توجه به اینکه در رد ادله، مأموران و مقامات قضایی در فرآیند ارتکاب جرم و یا تحصیل ادله دخالت مؤثری ندارند، معمولاً مقنن موارد استفاده از طرق غیرمعمول در تحصیل ادله را در قانون مشخص می‌کند و در صورت تخطی مأموران از این قوانین، برای آن‌ها ضمانت اجرا (کیفری، انتظامی) در نظر گرفته و یا حسب مورد حکم به عدم قابلیت استناد به ادله مذکور را صادر می‌کند؛ درحالی‌که در بطلان دلیل، به علت دخالت مأموران و مقامات قضایی در ماهیت دلایل تحصیل شده، این دلایل اساساً بی‌اعتبار می‌باشند. قاعده مذکور از اهمیت فراوانی برخوردار است به‌گونه‌ای که در هر مرحله از فرآیند دادرسی کیفری از سوی شخصی که حقوقش رعایت نشده است، قابل استناد است. رد دلیل تنها به دلیل نخستین محدود نمی‌شود، بلکه دلایل متعاقب را هم شامل می‌شود؛ زیرا وقتی منشأ دلیلی غیرقانونی باشد، دلیل دوم نیز به تبعیت از دلیل نخست، غیرقانونی خواهد بود. در حقوق ایران، تنها در سه مورد اکراه یا اجبار متهم (ماده ۶۰ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲) درائت‌الای بازجویی، عدم داشتن کارت ویژه ضابطان قضایی (ماده ۳۰ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲) و مکتوب نکردن بازجویی به نحو صحیح، (ماده ۱۱۵ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲) به عدم اعتبار ادله تصریح شده است.

از توجه به مواد آیین دادرسی کیفری برداشت می‌شود که در نظام حقوقی ایران، بطلان دلیل به‌عنوان قاعده به رسمیت شناخته نشده است؛ بلکه به‌صورت موردی به آن اشاره شده و برای تضمین اجرای صحیح قواعد و اصول دادرسی، تعریف و تبیین سیستم بطلان دلیل در آیین دادرسی کیفری ایران نیز ضروری به نظر می‌رسد و بهتر است بر اساس آرای که در این زمینه صادر می‌شود، از طریق رویه قضایی قاعده سازی شود (سهیل مقدم و مؤذن زادگان، ۱۳۹۵).

۲-۱- ترافی بودن رسیدگی

ترافی بودن دادرسی به معنای اعطای فرصت و امکانات لازم از سوی مرجع قضایی به طرفین اختلاف جهت طرح ادعاها و دفاع از آن‌هاست که به‌موجب آن طرفین از ادعاها و ادله طرف مقابل در جریان دادرسی آگاه شده و به دفاع در مقابل آن‌ها می‌پردازند (بیژنی میرزا و شاملو، ۱۳۹۶، ۱۲).

هرچند در فرآیند دادرسی کیفری افراد متعددی دخیل هستند، اما سیر تحول حقوق جزا امروزه مؤید آن است که به‌منظور تحقق عدالت کیفری، توجه به حقوق متهم و برقراری تضمین‌های مختلف جهت اجرای این حقوق امری کلیدی است و اگرچه بزه دیده به‌عنوان متضرر از جرم در کانون توجهات قرار می‌گیرد، اما در مقوله برقراری عدالت، ارزش واقعی آن است که تمامی تلاش‌ها بر آن باشد تا فرد بی‌گناهی مجازات نشود و اگر متهمی در فرآیند

رسیدگی محکوم می‌گردد، این محکومیت حاصل یک دادرسی عادلانه توأم با رعایت تمامی حقوق متهم باشد (جزایری، پیشین، ۴۷۳).

۲-۱-۱- ترافیعی بودن رسیدگی در قانون آیین دادرسی کیفری

در راستای ترافیعی نمودن دادرسی کیفری، ماده ۱۹۰ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲، حق داشتن وکیل توسط متهم را اعلام داشته و تصریح نموده است که این حق باید پیش از شروع تحقیقات توسط بازپرس به متهم ابلاغ و تفهیم شود. بر اساس تبصره ۱ ماده مذکور، سلب حق همراه داشتن وکیل یا عدم تفهیم این حق به متهم، موجب بی‌اعتباری تحقیقات می‌شود.

علاوه بر این، بر اساس تبصره ۱ ماده ۱۰۰ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲، در صورت درخواست شاکی، چنانچه بازپرس مطالعه یا دسترسی به تمام یا برخی از اوراق پرونده را منافی با ضرورت کشف حقیقت بداند، با ذکر دلیل، قرار رد درخواست را صادر می‌کند. این قرار، حضوری به شاکی ابلاغ می‌شود و ظرف سه روز قابل‌اعتراض در دادگاه صالح است. دادگاه مکلف است در وقت فوق‌العاده به اعتراض رسیدگی و اتخاذ تصمیم کند. تصمیم دادگاه قطعی است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، قابلیت اعتراض به‌قرار دسترسی به پرونده، از نوآوری قانون جدید آیین دادرسی کیفری در زمینه ترافیعی نمودن دادرسی کیفری بوده که مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته است.

۲-۲- اصول مربوط به تضمین حقوق اصحاب دعوا

در حالتی که حقوق دو طرف با یکدیگر تلاقی پیدا می‌کنند، عدالت معنای جدیدی پیدا کرده و در دادرسی عادلانه متعادل می‌شود. به عبارت دیگر، فرض بر این نیست همان اندازه که متهم در یک دادرسی حق دارد، بزه دیده نیز حق داشته باشد. در واقع معیار کمی و کمیتی مدنظر نیست، بلکه معیار کیفی ملاک است که به معنای هم‌تراز بودن و متعادل و متوازن بودن حقوق طرفین است. این امر در فرضی ممکن می‌شود که همان‌طور که برای متهم حقوق ویژه‌ای به‌عنوان حقوق دفاعی در نظر گرفته می‌شد، اکنون برای بزه دیده نیز حقوق ویژه‌ای متصور گردد. از طرف دیگر، این حقوق ویژه منافاتی با این موضوع ندارد که دو طرف دعوا در یک دادرسی، حقوق مشترکی داشته باشند. غایت همه حقوق ویژه بزه دیده «حق جبران» است. هدف از به رسمیت شناختن این حقوق برای بزه دیدگان آن است که وی بتواند بزه دیدگی یا آسیب خود را در سریع‌ترین زمان ممکن و به‌اندازه کافی و به شکل مناسب جبران و مطالبه نماید. آنچه اهمیت دارد این نیست که مثلاً چون متهم از حق داشتن وکیل مدافع برخوردار است، پس بزه دیده هم باید این حق را داشته باشد یا برعکس، بلکه باید دید که اقتضائات و ضروریاتی که شناسایی یکی از این حق‌ها را برای بزه دیده یا متهم ایجاب می‌کند، چیست.

برفرض مثال در جمهوری اسلامی ایران که داری یک نظام حقوقی مختلط است و در یک مرحله، نظام اتهامی و در مرحله دیگر، نظام تفتیشی برقرار است، ممکن است به اقتضاء مصلحت، قانون بر این امر صحنه بگذارد. مثلاً قانون تشخیص داده است که بزه دیده در سراسر فرآیند رسیدگی کیفری از همان مرحله تحقیق و تعقیب بتواند از حق داشتن وکیل بهره‌مند شود؛ حال اگر این حق متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی محدود گردد، به معنای غیرعادلانه بودن دادرسی نیست، چراکه در اینجا منظور از حقوق بزه دیده و متهم برابری حق‌ها نیست، بلکه منظور هم‌ترازی

حق‌هاست که ممکن است برای مثال برای متهم در قانون آیین دادرسی کیفری حقی در نظر گرفته شده باشد که برای بزه دیده وجود ندارد یا برعکس؛ بنابراین از این «وجود و عدم» نمی‌توان به‌طور مطلق یا در همه موارد، ناعادلانه بودن دادرسی را استنباط کرد (میر محمدصادقی و دیگران، ۱۳۹۵، ۱۱۴-۱۱۵).

۲-۲-۱- حمایت کیفری از حقوق متهم در روند دادرسی عادلانه

۲-۲-۱-۱- حقوق شهروندی و نقش ضابطین در صیانت از آن

الف) لزوم رعایت حقوق شهروندی

ماده ۱ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ اشعار می‌دارد: «آیین دادرسی کیفری، مجموعه مقررات و قواعدی است که برای کشف جرم، تعقیب متهم، تحقیقات مقدماتی، میانجی‌گری، صلح میان طرفین، نحوه رسیدگی، صدور رأی، طرق اعتراض به آراء، تعیین وظایف و اختیارات مقامات قضایی و ضابطان دادگستری و رعایت حقوق متهم، بزه دیده و جامعه، وضع می‌شود.»

با دقت در موارد مقرر در ماده مذکور می‌توان اهمیت تأکید قانون‌گذار بر رعایت حقوق طرفین در فرآیند دادرسی کیفری را دریافت، هرچند به صلاحیت مراجع کیفری و ادله اثبات اتهام که از موضوعات مهم آیین دادرسی کیفری می‌باشند در این ماده اشاره نشده است (خالقی، ۱۳۹۶، ۲۷).

ماده ۲ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ نیز به تضمین حقوق طرفین دعوا اشاره کرده و به اعمال یکسان قواعد دادرسی کیفری نسبت به اشخاص مختلف در شرایط مساوی به سبب ارتکاب جرائم مشابه تصریح نموده است. هرچند این امر مانع از آن نخواهد بود که گاه مراجع قضایی به دستور قانون‌گذار خصوصیات فردی متهم را برای اعمال قوانین دادرسی کیفری در نظر بگیرند. اقدامی که می‌تواند عدم اعمال یکسان این قواعد را نسبت به اشخاص مختلف، به دنبال داشته باشد (خالقی، پیشین، ۲۸).

ب) نقش ضابطین دادگستری در جهت صیانت از حقوق شهروندی

یکی از مهم‌ترین اصولی که در دادرسی‌های کیفری به‌ویژه در مرحله تحقیقات مقدماتی دنبال می‌شود، اصل کشف حقیقت است. هدف دعوای کیفری، کشف حقیقت و دستیابی به مجرم واقعی به‌منظور اعمال مجازات قانونی است. همکاری شهروندان با دستگاه قضا، همان‌گونه که نشان‌دهنده مقبولیت و اعتماد مردم به این نهاد خواهد بود، کشف حقیقت و اعاده نظم به اجتماع را تسهیل می‌نماید. هرچند قانون‌گذار اشخاص عادی را به همکاری با دستگاه قضا و اعلام جرم مکلف ننموده است و شهروندان بر اساس تمایلات درونی و اخلاقی خود اقدام می‌نمایند، نسبت به مقامات و مسئولین چنین تکلیفی وجود دارد. بر اساس ماده ۷۲ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲، مقامات و اشخاص رسمی موظف‌اند به هنگام برخورد با امر جزایی در حوزه کاری خود، موضوع را فوراً به دادستان اعلام نمایند. این تکلیف قانونی با ضمانت اجرای کیفری همراه شده است. به‌عنوان نمونه، بر اساس ماده ۶۰۶ ق.م.ا ۱۳۷۵ (تعزیرات): «هریک از رؤسا یا مدیران یا مسئولین سازمان‌ها و مؤسسات... که از وقوع جرم... در سازمان یا مؤسسات تحت اداره یا نظارت خود مطلع شده و مراتب را حسب مورد به مراجع صلاحیت‌دار قضایی یا اداری اعلام ننمایند، علاوه بر حبس... به انفصال موقت محکوم خواهند شد.»

همچنین بر اساس تبصره ۲ ماده ۲ قانون مجازات اخلاصگران در نظام اقتصادی کشور، مدیران و مسئولین مکلف شده‌اند هرگاه از جرائم مذکور در این قانون مطلع شدند، زمینه جلوگیری از آن‌ها یا آگاه ساختن مقامات را فراهم آورند و کسانی که از انجام تکلیف مقرر در این قانون خودداری کرده یا با سکوت خود به تحقق جرم کمک کنند، معاون جرم محسوب و مجازات می‌شوند. تبصره ۴ ماده مذکور نیز علاوه بر مجازات مقرر، حسب مورد مرتکبین را با ضمانت اجرای محرومیت از هرگونه خدمات دولتی یا انفصال ابد، قابل مجازات دانسته است؛ بنابراین، در مقرره‌های کیفری، قانون‌گذار هرچند به صراحت اشاره‌ای به اصل کشف حقیقت ننموده است، با تعیین تکلیف برای مقامات و مسئولین دولتی در اطلاع وقوع جرم و جلوگیری از آن، این اصل را مورد حمایت کیفری قرار داده و در حقیقت عدم احترام مقامات حکومتی در این خصوص را به مفهوم جلوگیری از کشف حقیقت و نقض آن قلمداد نموده است (گلدوست جویباری و باقری نژاد، پیشین).

پ) اصل مشروعیت تحصیل ادله کیفری

اصل مشروعیت تحصیل دلیل به مفهوم جستجو و جمع‌آوری ادله کیفری با رعایت حقوق و آزادی‌های فردی و احترام به شأن و جایگاه عدالت و دادگستری است. در این خصوص، مصادیق مختلفی را می‌توان برشمرد که قانون‌گذار کیفری با تعیین مجازات برای ناقضان آن‌ها، به‌طور ضمنی از اصل مشروعیت تحصیل ادله کیفری حمایت نموده است. به‌عنوان نمونه، احترام به تمامیت جسمانی و معنوی اشخاص به هنگام تحقیق و تحصیل ادله کیفری مورد تأکید قانون‌گذار قرار گرفته است. همچنین رعایت حریم خصوصی اشخاص هنگام تحقیق و جمع‌آوری ادله در فرآیند تحقیقات مقدماتی مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته و نقض این حریم با ضمانت اجرای کیفری همراه شده است. بر اساس ماده ۵۸۰ ق.م.ا. ۱۳۷۵ (تعزیرات)، هریک از مستخدمان و مأموران قضایی یا غیر قضایی که بدون رعایت ترتیبات قانونی به منزل کسی بدون اجازه و رضای او وارد شوند، مجازات می‌شوند (گلدوست جویباری و باقری نژاد، پیشین).

ت) ضمانت اجرای کیفری ضابطین در صورت تخلف از رعایت حقوق شهروندی

بارزترین نوع برخورد با پدیده مجرمانه، واکنش کیفری است. بر این اساس قانون‌گذار با پیش‌بینی ماده ۵۷۰ قانون تعزیرات (اصلاحی ۱۳۸۱) به‌طور مطلق (ناظر به تمام مراحل دادرسی) و مجازات مندرج در ماده ۶۳ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ به‌طور خاص (در مرحله تحقیقات پلیسی)، حمایت کیفری از حقوق شهروندی را به رسمیت شناخته است. ماده ۵۷۰ ق.م.ا. ۱۳۷۵ (تعزیرات) در این زمینه اشعار می‌دارد: «هر یک از مقامات و مأمورین وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی که برخلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی محروم نماید، علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت ۱ تا ۵ سال از مشاغل حکومتی به حبس از ۲ ماه تا ۳ سال محکوم خواهد شد.» اما از آنجاکه این ماده کمتر توسط قضات دیده شد، قانون‌گذار در یک اقدام شایسته تقدیر، در ماده ۷ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ باهدف برجسته‌سازی این مقرره بیان داشت: «در تمام مراحل دادرسی کیفری، رعایت حقوق شهروندی مقرر در «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵» از سوی تمام مقامات قضایی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرآیند دادرسی مداخله دارند، الزامی است. متخلفان افزون بر جبران خسارات وارده، به مجازات مقرر در ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و

مجازات‌های بازدارنده) مصوب ۱۳۷۵/۴/۴ محکوم خواهند شد. مگر آنکه در سایر قوانین مجازات شدیدتری مقرر شده باشد.»

پیش از تصویب قانون حقوق شهروندی که به‌طور کلی ضابطان قضایی را در کنار سایر کارگزاران دستگاه عدالت کیفری به پاسداری از حقوق شهروندی قضایی افراد ملت مکلف کرده است، هیچ مقررۀ دیگری تا سال ۱۳۹۲ در این‌باره وجود نداشت. در این راستا، قانون‌گذار در اقدامی، وظایف و اختیارات ضابطان قضایی و در پی آن، تکالیفی را که در این‌باره دارند، به تفصیل در فصل دوم از بخش دوم ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ با عنوان «ضابطان دادگستری و تکالیف آنان» (مواد ۲۸ تا ۶۲) پیش‌بینی نمود. طبق ماده ۲۸ این قانون: «ضابطان دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان در کشف جرم، حفظ آثار و علائم و جمع‌آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، تحقیقات مقدماتی، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی، به‌موجب قانون اقدام می‌کنند.»

قانون‌گذار در ماده آخر این فصل (ماده ۶۳)، برای ۱۶ رفتار ناقض حقوق شهروندی که ممکن است توسط ضابط قضایی در فرآیند تحقیقات پلیسی ارتکاب یابد، ضمانت اجرای ۳ ماه تا ۱ سال انفصال از خدمات دولتی را لحاظ کرده است. با توجه به واکنشی که قانون‌گذار در ماده ۶۳ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ (۳ ماه تا ۱ سال انفصال از خدمات دولتی) برگزیده است و با وجود استفاده زیاد از این مجازات در قانون مجازات اسلامی (مواد ۵۷۶، ۶۰۱ و ۶۰۶ (تعزیرات)) و سایر قوانین که در صدد کیفر گذاری برای یک رفتار هستند و ثانیاً با توجه به آنچه در قسمت دوم تبصره ۳ ماده ۱۹ ق.م.ا. آمده است: «همچنین اگر مجازاتی با هیچ‌یک از بندهای هشت‌گانه این ماده مطابقت نداشته باشد مجازات درجه ۷ محسوب می‌شود»، می‌توان گفت که انفصال موقت، صبغه مجازات دارد نه یک واکنش یا مجازات اداری (مؤذن زادگان و محمد کوره‌پز، ۱۳۹۵، ۶۶).

ث) ضمانت اجرای انتظامی ضابطین در صورت تخلف از رعایت حقوق شهروندی تنها قانونی که به ترتیبات رسیدگی اداری، انضباطی مأموران پلیس اشاره دارد، قانون استخدام نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۲ است. چنان‌که ماده ۱۱۸ قانون مذکور بیان می‌دارد: «کارکنان نیروی انتظامی از نظر امور انضباطی با لحاظ مقررات این قانون تابع آیین‌نامه انضباطی نیروهای مسلح مصوب فرمانده کل قوا می‌باشند.»

ماده ۱۲۰ قانون استخدام نیروی انتظامی نیز به تنبیهات انضباطی کارکنان در ۱۵ بند اشاره می‌کند. با وجود این مقررۀ، همان‌طور که اشاره شد ضمانت اجرای مقرر در ماده ۶۳ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ یک مجازات کیفری است؛ زیرا نمی‌توان پذیرفت که یک رفتار مجرمانه، دو مقررۀ اداری - انضباطی را نقض کند.

ج) ضمانت اجرای سلب اعتبار

یکی از بدیع‌ترین ضمانت اجرای بی‌اعتباری و بطلان تحقیقات است. در این راستا، چنانچه ضوابط و الزامات تحقیقات و نیز گردآوری ادله توسط مأموران تحقیق رعایت نشود، متهم جرم سابق، بزه دیده جرمی است که مقامات رسمی علیه وی مرتکب شده‌اند. از این‌رو، حمایت از وی در این چارچوب توجیه‌پذیر و ضروری به نظر می‌رسد.

قانون‌گذار در مواد ۳۰، ۳۶، ۶۰ و ۱۱۵ ق.آ.د. ک ۱۳۹۲ (ناظر به نقض حقوق دفاعی شخص تحت نظر) و نیز در تبصره ماده ۴۵۵ (ناظر به عدم رعایت تشریفات اساسی دادرسی) به تعبیر «بی‌اعتباری» اشاره نموده است. می‌توان گفت که منظور از بی‌اعتباری در این موارد آن است که چنانچه تشریفات ناظر به بازجویی (ماده ۶۰ و ۱۱۵)، اقدامات و تحقیقات (ماده ۳۰ و ۳۶) و نیز تشریفات ناظر به اصدار رأی (تبصره ماده ۴۵۵) رعایت نشود، آن قسمت از تحقیقات و بازجویی‌هایی که خارج از چارچوب ترتیبات قانونی صورت گرفته است، بی‌اعتبار می‌شود؛ اما زمانی که صحبت از بطلان است، اثر آن سیر قهقرایی دارد و موجب بی‌اعتباری کل اقدامات و تحقیقات می‌شود به گونه‌ای که گویی هیچ اقدامی صورت نگرفته است.

چ) جبران خسارت از سوی مقامات پلیسی

درباره مسئولیت مدنی ضابطان دادگستری به مناسبت انجام وظیفه، قسمت اول ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی بیان می‌دارد: کارمندان دولت و شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به آن‌ها که به مناسبت انجام وظیفه، عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی خساراتی به اشخاص وارد نمایند، شخصاً مسئول جبران خسارت وارده می‌باشند.

بدین ترتیب ممکن است که نقض حقوق شهروندی شخص تحت نظر از سوی ضابطان، علاوه بر ضمانت اجرای کیفری و انتظامی، مسئولیت مدنی را نیز در پی داشته باشد. مثلاً اگر ضابطان دادگستری در جرائم غیر مشهود بدون اجازه مقام قضایی به منزل دیگری وارد شوند و در نتیجه آن خسارتی وارد شود، ضابطان دادگستری مسئول جبران کلیه خسارت‌ها، اعم از زیان‌های مادی، معنوی و منافع ممکن الحصول خواهند بود.

۲-۱-۲-۲- حقوق اشخاص در مرحله بازجویی

الف) لزوم ثبت دقیق بازجویی

بر اساس ماده ۵۳ ق.آ.د. ک ۱۳۹۲، ضابطان دادگستری مکلف‌اند اظهارات شخص تحت نظر، علت تحت نظر بودن، تاریخ و ساعت آغاز آن، مدت بازجویی، مدت استراحت بین دو بازجویی و تاریخ و ساعتی را که شخص نزد قاضی معرفی شده است را در صورت مجلس قید کنند و آن را به امضاء یا اثر انگشت او برسانند. ضابطان همچنین مکلف‌اند تاریخ و ساعت آغاز و پایان تحت نظر بودن را در دفتر خاصی ثبت و ضبط کنند. هدف از وضع این ماده، پیشگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی توسط ضابطین می‌باشد.

ب) لزوم معقول بودن مدت بازداشت

بر اساس ماده ۱۸۹ ق.آ.د. ک ۱۳۹۲، بازپرس مکلف است بلافاصله پس از حضور یا جلب متهم، تحقیقات را شروع کند و در صورت عدم امکان، حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت از زمان تحت نظر قرار گرفتن او توسط ضابطان دادگستری، با رعایت ماده ۹۸ این قانون مبادرت به تحقیق نماید. در صورت غیبت یا عذر موجه بازپرس یا امتناع وی از شروع تحقیقات به دلایل قانونی، دادستان انجام تحقیقات را به بازپرس دیگر یا در صورت اقتضاء به دادرس دادگاه محول می‌کند.

۱- ماده ۹۸ ق.آ.د. ک ۱۳۹۲: «بازپرس باید شخصاً تحقیقات و اقدامات لازم را به منظور جمع‌آوری ادله وقوع جرم به عمل آورد، ولی می‌تواند در غیر جرائم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون، تفتیش، تحقیق از شهود و مطلعان، جمع‌آوری اطلاعات و ادله وقوع جرم و یا هر اقدام قانونی دیگری را که برای کشف جرم لازم بدانند، پس از دادن تعلیمات لازم به ضابطان دادگستری ارجاع دهد که در این صورت، ضمن نظارت، چنانچه تکمیل آن‌ها را لازم بدانند، تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کند.»

به منظور ضمانت اجرای تخلف از این امر، تبصره ماده مذکور اشعار می‌دارد: «تحت نظر قرار دادن متهم بیش از بیست و چهار ساعت، بدون آنکه تحقیق از او شروع یا تعیین تکلیف شود، بازداشت غیرقانونی محسوب و مرتکب به مجازات قانونی محکوم می‌شود.»

تحت نظر قرار دادن اشخاص امری استثنایی و خلاف اصل آزادی است که در ماده فوق تنها در مورد متهمی مجاز شمرده شده که توسط مأموران جلب و نزد بازپرس آورده شده باشد. در مورد چنین متهمی نیز مجموع مدت تحت نظر نزد ضابطان و بازپرس نمی‌تواند از بیست و چهار ساعت تجاوز نماید؛ بنابراین، اگر متهم قبل از انتقال نزد بازپرس، به مدت بیست و چهار ساعت توسط ضابطان تحت نظر بوده باشد، بازپرس نمی‌تواند مجدداً دستور تحت نظر قرار دادن او را بدهد. در این حال، وی باید یا شروع به تحقیق و سپس اقدام به صدور قرار تأمین کند و یا متهم را بلائید آزاد نماید (خالقی، پیشین، ۲۲۷).

ضمانت اجرای بازداشت غیرقانونی، در مواد ۵۷۵ و ۵۸۳^۱ ق.م.ا. ۱۳۷۵ (تعزیرات) جرم انگاری شده است. دادگاه اروپایی حقوق بشر در پرونده دی. آر علیه لیتوانی^۲، با استناد به پاراگراف ۱ ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، حق آزادی را در نظر گرفت و تصریح نمود که هدف از حفظ آزادی افراد، جلوگیری از اقدامات خودسرانه‌ای می‌باشد که منجر به نقض آزادی اساسی افراد می‌گردد. در این پرونده متقاضی استدلال نمود که به‌طور غیرقانونی و برخلاف اراده خود به بیمارستان روانی سپرده شده است و دادگاه‌های داخلی به اندازه کافی شرایط ذهنی او را مورد بررسی قرار نداده‌اند. دادگاه اروپایی حقوق بشر این موضوع را ناقض بند ۱ ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر دانست و دولت لیتوانی را به پرداخت مبلغ هفت هزار و پانصد یورو به متقاضی محکوم نمود.

پ) آگاهی از موضوع و ادله اتهام

یکی از مهم‌ترین حقوقی که شخص در بازداشت نیازمند دانستن آن است، حق انتخاب وکیل یا مشاور حقوقی در مرحله تحقیقات مقدماتی است. اعلام این حق، به فرد امکان می‌دهد که با استفاده از اطلاعات یک مشاور حقوقی، دفاعی متناسب تدارک ببیند و در جهت رفع اتهامات وارد تلاش کند (صابر، پیشین، ۱۵۴).

بر این اساس ماده ۵ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ مقرر داشته است: «متهم باید در اسرع وقت از موضوع و ادله اتهام انتسابی آگاه و از حق دسترسی به وکیل و سایر حقوق دفاعی مذکور در این قانون بهره‌مند شود.» لازم به ذکر است که حق اطلاع متهم از اتهام خود و ادله آن و نیز حق وی نسبت به امکان دسترسی به وکیل و سایر حقوق دفاعی خود محدود به مکان و نزد مقامی خاص نبوده و باید در سریع‌ترین زمان ممکن، خواه نزد ضابطین باشد یا مقام قضایی، رعایت گردد. جلوه‌های برخورداری از حقوق مذکور در مواد ۴۶، ۴۸، ۱۹۰، ۱۹۵ و ۳۵۹ مشاهده می‌شود (خالقی، پیشین، ۳۰).

ت) حق سکوت

۱- ماده ۵۷۵ ق.م.ا. ۱۳۷۵ (تعزیرات): «هرگاه مقامات قضایی یا دیگر مأمورین ذیصلاح بر خلاف قانون توقیف یا دستور بازداشت یا تعقیب جزائی یا قرار مجرمیت کسی را صادر نمایند، به انفسال دائم از سمت قضایی و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت پنج سال محکوم خواهند شد.»

ماده ۵۸۳ ق.م.ا. ۱۳۷۵ (تعزیرات): «هر کس از مقامات یا مأمورین دولتی یا نیروهای مسلح یا غیر آن‌ها بدون حکمی از مقامات صلاحیت‌دار در غیر مواردی که در قانون جلب یا توقیف اشخاص را تجویز نموده، شخصی را توقیف یا حبس کند یا عنفا در محلی مخفی نماید به یک تا سه سال حبس یا جزای نقدی از شش تا هجده میلیون ریال محکوم خواهد شد.»

یکی از مصادیق بارز حقوق دفاعی متهم، حق سکوت وی در کلیه مراحل دادرسی؛ مرحله تعقیب و انتساب اتهام تا مرحله اجرای حکم است که از جمله مباحث چالش برانگیز حقوق جزای مدرن است. رعایت حق سکوت از یکسو منافع جامعه را در سهولت کشف جرم و تعقیب مجرم به خطر می اندازد و از سوی دیگر، عدم رعایت آن موجب تحدید حقوق مسلم متهم، در فرآیند دادرسی عادلانه می شود (صالحی، ۱۳۸۸، ۶۹).

به این حق در ماده ۱۹۷ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲، اشاره گردیده است. بر این اساس، متهم می تواند در مرحله تحقیقات سکوت اختیار کند. در این صورت مراتب امتناع وی از دادن پاسخ یا امضای اظهارات، در صورت مجلس قید می شود. این ماده به روشنی بیان کننده حق سکوت متهم است؛ بنابراین، اگر متهم از دادن پاسخ به پرسش های بازپرس امتناع نماید، وی ملزم به پاسخگویی به آن ها نشده و حق دارد در برابر آن ها سکوت نماید (خالقی، پیشین، ۲۳۹).

ث) تفهیم اتهام و سکوت متهم در مرحله تعقیب و تحقیق

منظور از تفهیم اتهام، اعلام صریح و روشن عنوان مجرمانه ای است که به متهم نسبت داده می شود، به طوری که وی بداند برای ارتکاب چه عملی سزاوار سرزنش و قابل تعقیب کیفری شناخته شده است (همان، ۲۳۷).

بر این اساس ماده ۱۹۵ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ اشعار می دارد: «بازپرس پیش از شروع به تحقیق با توجه به حقوق متهم به وی اعلام می کند مراقب اظهارات خود باشد. سپس موضوع اتهام و ادله آن را به شکل صریح به او تفهیم می کند و به او اعلام می نماید که اقرار یا همکاری مؤثر وی می تواند موجبات تخفیف مجازات وی را در دادگاه فراهم سازد و آنگاه شروع به پرسش می کند. پرسش ها باید مفید، روشن، مرتبط با اتهام و در محدوده آن باشد.»

اقدام قانون گذار در مکلف نمودن بازپرس به اعلام این مطلب به متهم که «اقرار یا همکاری مؤثر وی می تواند موجبات تخفیف مجازات وی را در دادگاه فراهم سازد»، پسندیده نیست، زیرا این عبارت برای متهم نا آشنا به قوانین، ظهور در امکان تخفیف مجازات او در تمام جرائم دارد، در حالی که می دانیم در جرائم مستوجب حدود، قصاص و دیات تخفیف مجازات در صورت اقرار یا همکاری مؤثر متهم، ناممکن و در جرائم تعزیری نیز تابع شرایط و محدودیت هایی است؛ بنابراین دادن وعده های سرکوبگرانه به متهم که از پیش عدم امکان تحقق آن ها برای مقام قضایی روشن است، سبب تزلزل اعتماد اشخاص به این مقام که باید متصف به راست گویی و وفای به عهد باشد، خواهد بود (خالقی، پیشین، ۲۳۸).

تخلف از مقررات این ماده، بر اساس ماده ۱۹۶ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲، ضمانت اجرای محکومیت انتظامی تا درجه چهار را در بر خواهد داشت.

به موجب ماده ۱۳ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۲/۲/۲۵، مجازات انتظامی قضات سیزده درجه می باشد که درجات یک تا چهار آن: توییح کتبی بدون درج در سابقه خدمتی، توییح کتبی با درج در سابقه خدمتی، کسر حقوق ماهانه تا یک سوم از یک ماه تا شش ماه و کسر حقوق ماهانه تا یک سوم از شش ماه تا یک سال می باشد.

ج) حق داشتن وکیل

متهم حق دارد به دفاع شخصی از خود بپردازد یا آنکه از وکیل بهره ببرد. حضور وکیل در تمام مراحل دادرسی کیفری حقی اساسی است که به تضمین رعایت آیین قانونی کمک می کند. این حق در اسناد متعدد بین المللی

تضمین شده است. اغلب اسناد به حق داشتن وکیل منتخب یا به انتخاب خود اشاره نموده‌اند. دادگاه اروپایی حقوق بشر نیز بر این حق تأکید داشته است (فضائلی، پیشین، ۴۳۶).

بر اساس ماده ۱۹۰ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲، متهم می‌تواند در مرحله تحقیقات مقدماتی، یک نفر وکیل دادگستری همراه خود داشته باشد. این حق باید پیش از شروع تحقیق توسط بازپرس به متهم ابلاغ و تفهیم شود. تبصره ۱ ماده مذکور، بی‌اعتباری تحقیقات را به‌منظور ضمانت اجرای سلب حق همراه داشتن وکیل یا عدم تفهیم این حق به متهم در نظر گرفته است.

همچنین بر اساس تبصره ۲ ماده‌واحد مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام در خصوص طرح انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی، هرگاه به تشخیص دیوان عالی کشور محکمه‌ای حق وکیل گرفتن را از متهم سلب نماید، حکم صادره فاقد اعتبار قانونی بوده و برای بار اول موجب مجازات انتظامی درجه ۳ و برای مرتبه دوم موجب انفصال از شغل قضایی می‌باشد.

۲-۲-۲-۲- حمایت کیفری از حقوق شاکی در روند دادرسی عادلانه

یکی از مصادیق پاسداشت حقوق بنیادین افراد، تضمین حقوق شاکی در راستای تحقق دادرسی عادلانه می‌باشد. در قلمرو کیفری جمهوری اسلامی ایران، موارد پراکنده‌ای به‌منظور تضمین حقوق گلايه‌مندان ستم دیده مشاهده می‌شود. ابهام قوانین در مشخص نمودن کلیه ضمانت اجراهای ناشی از نادیده انگاشتن حقوق شاکی، زمینه‌های نامساعدی در جهت تضمین حقوق شاکی فراهم نموده و تعمیم عدالت کیفری در جهت مجازات متخلفین را با اختلال مواجه ساخته است.

در کمیسیون اروپایی حقوق بشر دو گروه متقاضی پیش‌بینی شده‌اند که صلاحیت مراجعه به دیوان رادارند. نخست دولت‌ها و دوم اشخاصی غیر از دولت‌ها که ماده ۳۴ از آن‌ها چنین یاد می‌کند: «هر شخص حقیقی، سازمان غیردولتی یا گروه خاصی که خود را قربانی (بزه دیده) نقض حقوق شناخته‌شده توسط کنوانسیون یا پروتکل‌های آن از سوی یکی از طرفین متعهد بدانند» (جزایری، پیشین).

۲-۲-۲-۱- حقوق دفاعی شاکی

الف) حق تهیه رونوشت از صورت‌جلسات تحقیقات

بر اساس ماده ۱۰۰ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲، شاکی می‌تواند در هنگام تحقیقات، صورت‌جلسات تحقیقات مقدماتی یا سایر اوراق پرونده را که با ضرورت کشف حقیقت منافات ندارد، مطالعه کند و یا به هزینه خود از آن‌ها تصویر یا رونوشت بگیرد. تبصره ماده مذکور، قرار رد درخواست شاکی جهت مطالعه و تهیه رونوشت از پرونده را ظرف سه روز قابل اعتراض دانسته و دادگاه را مکلف به رسیدگی در مهلت مقرر نموده است.

با توجه به ماده مذکور، مقامات قضایی موظف به ارائه پرونده جهت مطالعه و تهیه رونوشت هستند. ولی از آن جهت که مرحله تحقیقات مقدماتی و کلیه عملیات صورت گرفته محرمانه می‌باشد، مقامات قضایی با استناد به این موضوع، عملاً از سپردن پرونده به شاکی خودداری می‌کنند.

قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، ضمانت اجرای مشخصی را به منظور تخلف از این امر تعیین ننموده است. متعاقباً عدم وجود ضابطه‌ای مشخص جهت تشخیص میزان اهمیت پوشیده ماندن روند تحقیقات و محتوای پرونده، موجب اختیار مطلق مقامات قضایی در ارائه یا عدم ارائه محتویات پرونده به شکات شده و انحصار بی‌چون و چرای سیستم قضایی در برابر حقوق افراد را در بر خواهد داشت.

ب) حق رد دادرس

بر این اساس ماده ۴۲۱ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ جهات رد دادرس را تعیین نموده و ماده ۴۲۴ اشعار می‌دارد: «مقامات قضایی دادسرا نیز باید در صورت وجود جهات رد دادرس، از رسیدگی امتناع کنند. شاکی، مدعی خصوصی یا متهم نیز می‌توانند دادستان یا بازپرس را رد و مراتب را به صورت کتبی به او اعلام کنند. در صورت قبول ایراد، دادستان یا بازپرس از رسیدگی و مداخله در موضوع امتناع می‌نماید و رسیدگی حسب مورد، به جانشین دادستان یا بازپرس دیگر محول می‌شود و در غیر این صورت، باید قرار رد ایراد صادر و به مدعی رد، ابلاغ شود.»

پ) حق حفظ امنیت جسمانی و روانی شاکی

برای اینکه شاکی بتواند آزادانه و به‌دوراز هرگونه فشار و تهدید دادخواهی نماید، لازم است که از امنیت جسمانی و روانی برخوردار باشد. چراکه در صورت وجود هر نوع خوف جانی، مالی و عدم امنیت روانی، بیشتر افراد ترجیح خواهند داد که از شکایت خود صرف‌نظر و یا اگر اقدام به طرح شکایت کرده‌اند، تحت تأثیر تهدید و فشارهای وارده، از پیگیری و تعقیب شکایت خود چشم‌پوشی کنند. در قوانین کیفری ایران به حمایت کیفری از این حق شاکی به‌طور صریح اشاره‌ای نشده است، اما می‌توان آن را از قوانین موجود استنباط و استنتاج نمود.

بر اساس ماده ۶۶۹ ق.م.ا ۱۳۷۵ (تعزیرات): «هرگاه کسی دیگری را به هر نحو، تهدید به قتل یا ضررهای نفسی یا شرفی یا مالی و یا به افشاء سری نسبت به خود یا بستگان او نماید... به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه یا زندان از دو ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.» بر این اساس می‌توان تهدیدکنندگان امنیت جسمانی و روانی شاکی و خانواده وی را تعقیب و مجازات نمود. البته استناد به این ماده زمانی میسر خواهد بود که صرف تهدید به قتل و یا هر نوع انتقام‌جویی در میان باشد؛ وگرنه در صورت وقوع هر جرمی که در نتیجه تهدید و انتقام‌جویی باشد، مرتکب حسب مورد، به مجازات مقرر آن عمل محکوم خواهد شد (صالحی و سخنور، ۱۳۸۷، ۲۶۶).

ت) حق درخواست صدور قرار تأمین خواسته

به‌منظور حفظ حقوق شاکی، قضات تحقیق و دادرسان دادگاه‌ها در صورتی که دلایل اتهام و دلایل ایراد خسارت به شاکی را کافی تشخیص دهند، موظف‌اند به اصدار قرار تأمین خواسته به‌منظور جلوگیری از ورود خسارت جبران‌ناپذیر به متقاضی آن اقدام کنند (آشوری، پیشین، ۱۸۸).

ماده ۱۰۷ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ در این رابطه اشعار می‌دارد: «شاکی می‌تواند تأمین ضرر و زیان خود را از بازپرس بخواهد. هرگاه این تقاضا مبتنی بر ادله قابل قبول باشد، بازپرس قرار تأمین خواسته صادر می‌کند.»

نتیجه گیری

مفهوم عدالت شامل جلوه‌های گوناگون ماهوی، فلسفی و اخلاقی بوده و سنجش میزان شکل‌گیری عدالت در فرآیند مربوط به اداره امور اجتماعی، در گرو تعیین ملاک‌ها و معیارهای عینی است. بدین منظور، تحقق فرآیند دادرسی عادلانه نیز، مستلزم وصفی عینی بوده که علاوه بر اقدامات قضایی، نیازمند شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خاصی می‌باشد که برای حمایت قضایی جهت دستیابی به محاکمه‌ای عینی و عادلانه لازم است. اهمیت این موضوع به حدی بوده است که دادگاه اروپایی حقوق بشر در پرونده تایلافرو و کولیرو علیه مالت تصریح می‌نماید: «باید میان منافع عمومی جامعه و ضرورت حفاظت از حقوق بنیادین افراد، تعادلی عادلانه برقرار شود؛ وجود چنین تعادلی در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر امری ذاتی و اجتناب‌ناپذیر است.»

جهت ایجاد فرآیندی عدالت‌گستر در روند دادرسی‌های کیفری، شناسایی و ارج نهادن به حقوق طرفین دعوا، ضروری است. هدف اساسی در تعیین ضمانت اجرای موازین دادرسی عادلانه، حمایت از افراد در برابر محرومیت آنان از حقوق اساسی خود، از جمله حق بر حیات، آزادی و امنیت و برخورداری از سایر حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است؛ بنابراین صرف تأکید بر حق دادرسی عادلانه کفایت نمی‌کند، بلکه لازم است معیارها و تضمین‌های دقیق این حق تعیین و ملاحظه گردد. این موضوع به اندازه‌ای اهمیت دارد که توجه خاص و اهتمام ویژه جامعه بین‌المللی را به خود جلب کرده؛ به گونه‌ای که در نظام بین‌المللی حقوق بشر، تنها به شناسایی و اعلام اصول کلی دادرسی عادلانه به‌عنوان یکی از حقوق اساسی اکتفا نشده و معیارها و تضمین‌های آن مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

در مسیر تحقق عدالت کیفری، رابطه‌ای دیالکتیک میان حکومت و قوه اجرایی، با نظام عدالت کیفری وجود دارد. آنچه به عنوان نگرش دولت در این زمینه تلقی می‌گردد، حاکمیت قانون در جهت پیش‌گیری از بزهکاری و اجرای عدالت است و نظام عدالت کیفری، هم ترازوی مطلق حقوق بزه دیدگان و متهمان را در نظر دارد. لازم به ذکر است که ایجاد توازن مطلق ممکن است در مواردی نقض منافع طرفین را به دنبال داشته باشد. بدین منظور، ایجاد موازنه میان دو مصلحت، یعنی رعایت حقوق اساسی و شکلی افراد در کلیه مراحل فرآیند کیفری از یکسو و عملکرد مؤثر نظام عدالت کیفری از سوی دیگر، پیشنهاد می‌شود.

با توجه به کلیت نداشتن، سطحی بودن و عدم تأثیر گذاری مثبت ضمانت اجرای تعیین شده، تقویت مکانیسم‌های کنترل و جبران و نظارت فعال ارگان‌های مدنی؛ و از طرفی تعامل سازنده میان نظام‌های ملی و بین‌المللی می‌تواند تا حدودی سبب پدیدار شدن سیستمی از اصول، قواعد، آئین‌ها و مکانیسم‌های مربوط به اجرای عدالت کیفری گردد.

در مجموع جهت از میان برداشتن مشکلات و نواقص موجود پیشنهاد می‌شود:

الف) اهداف آیین دادرسی کیفری با عدالت (مطلق) سازگار گردد و بیش از هر موضوع، به مسائل اخلاقی و عادلانه در کلیه دادرسی‌های کیفری، توجه ویژه‌ای مبذول گردد.

ب) جز در موارد استثنایی، مبانی اساسی دادرسی عادلانه نقض نشده، در این شرایط مبانی قانونی در نظر گرفته شود و حقوق طرفین در فرآیند دادرسی کیفری لحاظ گردد.

پ) جهت کاستن از میزان انعطاف‌پذیری قواعد شکلی در محاکمات کیفری، چارچوب‌های مشخصی برای ایجاد تعادل میان منافع طرفین دعوا تعیین شود.

ت) تحکیم ضمانت مقام تعقیب در راستای جانب‌داری از حقوق بنیادین افراد صورت گرفته و به‌منظور جلوگیری از نقض حقوق اساسی متهم، اجتناب دادگاه از اعمال صلاحیت مطلق پیش‌بینی گردد.

ث) حق جبران خسارت به کلیه موارد نقض حقوق متهم و نه تنها دستگیری و محکومیت غیرعادلانه تعمیم یابد و در صورت تبرئه شدن متهم، کلیه خسارات وارده جبران گردد.

ج) در راستای تضمین حق دریافت غرامت نقض حقوق از جانب بخش‌های مختلف مراجع قضایی، راه‌های جبران مشخصی برای نقض حقوق در نظر گرفته شده و زمینه‌های لازم برای لحاظ نمودن قواعد شکلی مؤثر در این زمینه، فراهم شود.

منابع

- ۱- آخوندی، محمود، (۱۳۹۳)، شناسای آیین دادرسی کیفری، جلد چهارم، تهران: انتشارات دور اندیشان.
- ۲- آشوری، محمد، (۱۳۹۱)، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، تهران: انتشارات سمت.
- ۳- آشوری، محمد، (۱۳۸۹)، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، تهران: انتشارات سمت.
- ۴- بیژنی میرزا، طیبه و باقر، شاملو، (۱۳۹۶)، «دادرسی توافقی در پرتو بزه دیده شناسی اولیه در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی»، فصلنامه تحقیقات حقوقی آزاد، تهران، دوره دهم، شماره ۳۵، بهار، ص ۱۲-۲۳.
- ۵- جزایری، عباس، (۱۳۹۴)، امنیت قضایی در حقوق کیفری ایران و رویه دیوان اروپایی حقوق بشر، تهران: انتشارات سامان دانش.
- ۶- خالقی، علی، (۱۳۹۶)، نکته‌ها در آیین دادرسی کیفری، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- ۷- ساقیان، محمد مهدی، (۱۳۸۵)، «اصل برابری سلاح‌ها در فرآیند کیفری (با تکیه بر حقوق فرانسه و ایران)»، مجله حقوقی دادگستری، تهران، دوره هفتم، شماره ۵۶ و ۵۷، پاییز، ص ۷۹-۱۱۰.
- ۸- سهیل مقدم، سحر و مؤذن زادگان، حسنعلی، (۱۳۹۵)، «قاعده بطلان دلیل در دادرسی کیفری (با تأکید بر حقوق آمریکا)»، فصلنامه مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، تهران، دوره سوم، شماره ۲، پاییز و زمستان، ص ۲۴۳-۲۶۷.
- ۹- شاملو، باقر و مجید، مرادی، (۱۳۹۲)، «تحدید تضمینات دادرسی عادلانه در پرتو امنیت گرایی در جرم پول‌شویی»، مجله حقوقی دادگستری، تهران، دوره هفتم و هشتم، شماره ۸۱، بهار، ص ۱۱۱-۱۶۰.
- ۱۰- صابر، محمود، (۱۳۸۸)، «معیارها و تضمین‌های دادرسی عادلانه در مرحله تحقیقات مقدماتی»، فصلنامه پژوهش‌های حقوق تطبیقی، تهران، دوره سیزدهم، شماره ۴، زمستان، ص ۱۴۳-۱۷۵.
- ۱۱- صالحی، جواد و محمدرضا، سخنور، (۱۳۸۷)، «حمایت کیفری از حقوق شاکی در روند دادرسی عادلانه»، فصلنامه کانون وکلا، تهران، شماره ۲۰۲ و ۲۰۳، پاییز و زمستان، ص ۲۵۳-۲۷۴.

- ۱۲- صالحی، جواد. (۱۳۸۸). سکوت؛ جلوه‌ای از حقوق دفاعی متهم در دادرسی عادلانه، فصلنامه مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، ۳: ص ۶۹-۹۴.
- ۱۳- فضائلی، مصطفی، (۱۳۹۴)، دادرسی عادلانه: محاکمات کیفری بین‌المللی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- ۱۴- گلدوست جویباری، رجب و زینب، باقری نژاد، (۱۳۹۲)، «مسئولیت کیفری مدنی و انتظامی ناقضین اصول بنیادین دادرسی کیفری»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، تهران، دوره دوم، شماره ۵، زمستان، ص ۷۳-۹۲.
- ۱۵- منصورآبادی، عباس، (۱۳۸۴)، «حق تجدیدنظر در فرآیند دادرسی عادلانه»، فصلنامه حقوق خصوصی، دوره سوم، شماره ۸، بهار، ص ۶۱-۹۰.
- ۱۶- مؤذن زادگان، حسنعلی و حسین، محمد کوره‌پز، (۱۳۹۵)، «ضمانت‌های اجرایی نقض حقوق شهروندی در فرآیند تحقیقات پلیسی»، فصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری، تهران، دوره ششم، شماره ۱۱، بهار و تابستان، ص ۵۳-۸۶.
- ۱۷- مهدوی پور، اعظم و نجمه، شهرانی کرانی، (۱۳۹۶)، «تحدید تضمین‌های دادرسی عادلانه در پرتو جرم‌شناسی امنیت گرا»، مجله حقوقی دادگستری، تهران، دوره هشتاد و یکم، شماره ۹۷، بهار، ص ۷۹-۱۱۲.
- ۱۸- میر محمدصادقی و دیگران، (۱۳۹۵)، اصول دادرسی منصفانه، از نظر تا عمل، تهران: انتشارات خرسندی.
- ۱۹- محمدی کنگ سفلی، احسان، (۱۳۹۴)، دادرسی عادلانه در قلمرو کیفری ایران با تطبیق بر رویه دیوان اروپایی حقوق بشر، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- ۲۰- نوریان، علیرضا و احسان، سلیمی، (۱۳۹۶)، «مهلت معقول در مرحله پیش دادرسی کیفری؛ از سازوکارهای اعمال تا ضمانت اجرای نقض»، فصلنامه مجلس و راهبرد، دوره بیست و چهارم، شماره ۹۲، زمستان، ص ۲۲۹-۲۵۴.

European Court of Human Rights Judgments

- 1- Barbera, Messague and Jabardo V. Spain, 6 December 1988.
- 2- Buchholz v. Germany, 6 May 1981.
- 3- Croissant v. Germany, 29 September 1992.
- 4- D.R. v. Lithuania, 26 June 2018.
- 5- Golder v. United Kingdom, 21 February 1975.
- 6- Kangasluoma v. Finland, 20 January 2004.
- 7- Nait Liman v. Switzerland, 15 March 2018.
- 8- Oleksa v. Poland, 12 July 2018.